

سه یا چهار سال بعد باز اعلیحضرت
 همایون رضا شاه کبیر برای بازدید به
 آذربایجان تشریف فرما شدند به حاکم
 آن وقت دستور فرموده بودند که در وسط شهر
 تبریز یک خیابان احداث کنند که عرضش
 کمتر از ۲۵ متر نباشد و ابتدای آن از
 قبرستان کجیل که قبرستان خرابه‌ای بود
 شروع شود تا به طرف تهران باشد وقتی که
 خیابان باز شد در هر دو طرف خیابان
 درخت کاج بکارند که هم خیابان خوش
 منظره باشد و هم هوا تطیف گردد تا مردم از
 گرد و خاک آسوده باشند .



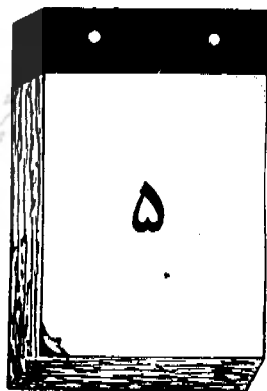
دکتر علی توفیق

در جواب حاکم آنوقت عرض کرده
 بود که ، قربان درخت کاج در تبریز به
 عمل نمی آید . اعلیحضرت فرموده بودند
 اگر نمی شود درخت‌های نوع دیگر بکارید .

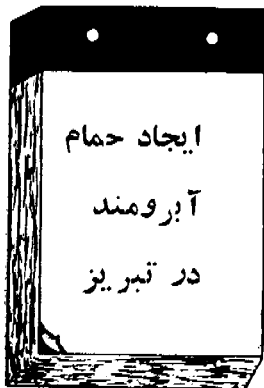
اعلیحضرت همایون باز عصر همان
 روز برای بازدید محل و مکان افسران و
 سر بازان به باغ شمال تشریف آورده بودند
 و بعد از بازدید به بیمارستان شیر و خورشید
 سرخ تشریف فرما شدند . همه قسمت‌ها را
 بازدید فرمودند موقعی که به قسمت جراحی
 وارد شدند نورسها صف کشیده به اعلیحضرت
 احترام می کردند و اینها همان نورسهای
 ارمانه بودند .

ولی یک نفر خانم تقریباً هفده یا هیجده
 ساله مسلمان هم بود و از فامیل معروف و
 مشهور طباطبائی‌ها بود من به حضور
 اعلیحضرت عرض کردم اعلیحضرتا این دختر
 مسلمان اولین دختر مسلمان ایرانیست که
 صورتش را باز کرده و چادرش را انداخته
 مانند نورسهای ارمانه پرستاری از بیماران
 می کند و بسیار دختر خوب و کاردان و
 سزاوار است و بسیار خوب کارهای خود را

خاطرات زندگی



کردم اعلیحضرتا بیمارستان را ترك کرده و دیگر در هیچ کجا کار نمی‌کند. مشغول خانه‌دار است. یکمترتبه اعلیحضرت فرمودند از قول من به او بگوئید آی شیطان. ای شیطان عجب کاری کردی.



در آن وقت که من از آلمان به استانبول و از استانبول به تبریز آمدم به بعد از مدتی جنگ شروع و تمام سرحدات بسته شد و آمد و رفت از سرحد روسیه و ایران و از سرحد ترکیه و ایران به کلی قدغن شده بود من هم مطب را در تبریز باز کردم مشغول پذیرائی از بیماران بودم و بعد هم بیمارستان شیر و خورشید سرخ را باز کردم و رئیس و معالج آن بیمارستان هم بودم آرزو داشتم که یک بیمارستان خصوصی هم در اطراف شهر باز کنم تا از اهالی اطراف شهر و فقیران هم پذیرائی شود. تصادفاً روزی پیاده در کوچه ششکلان راه می‌رفتم جلو در یک حمام کوچک عبور می‌کردم بوی تعفنی از داخل در حمام بیرون می‌آمد و مرا ناراحت می‌کرد تمام حمامهای تبریز اینطور کثیف بودند. نزدیک خانه ما یک حمامی بود همه اهل محل به آن حمام می‌رفتند. من هم رفتم

انجام می‌دهد. اعلیحضرت هم او را تشویق فرمودند و میلی هم به او انعام مرحمت کردند. اعلیحضرت بعد از بازدید از قسمت‌های مختلف بیمارستان بیرون از اطاقها به باغ باصفا و سبز و خرم بیمارستان تشریف فرما شدند. در وسط باغ بیمارستان یک راه درازی وجود داشت که برای دیدن درخت‌کارها و گل‌های رنگارنگ و چمن‌های سبز و خرم از آن آمد و رفت می‌شد و در هر دو طرف در زمان روسها درخت‌های کاج کاشته بودند و تمام آن کاج‌ها سبز و خرم و بلند و بزرگ شده بودند وقتی که اعلیحضرت این کاج را دیدند یکمترتبه با صدای بلند حاکم ایالت را صدا کردند و او دوان‌دوان به حضور اعلیحضرت رسید. اعلیحضرت فرمودند تو به من گفتی که در تبریز درخت کاج به عمل نمی‌آید و با آب و هوای تبریز سازشی ندارد. اینها را ندیده بودی؟ حاکم هم با ترس و لرز مات و متحیر ماند و نتوانست هیچ جوابی بدهد.

چهار سال بعد باز اعلیحضرت به تبریز تشریف آورده بودند و پس از بازدید از قرارگاه افسران و سربازان مقیم باغ شمال به بیمارستان شیر و خورشید تشریف آوردند. وقتی که وارد راهرو قسمت جراحی شدند باز نورسهای آرامنه پهلوی هم‌دیگر مرتب ایستاده تعظیم می‌کردند. یک مرتبه اعلیحضرت به من فرمودند. کو، کو؟ من نفهمیدم که را می‌فرمایند. پشت سر من هم دکتر منیژه خانم بود. یواشکی به من گفت آن دختر طباطبائی را می‌پرسند. اعلیحضرت فرمودند آن دخترک مسلمان ایرانی راهی گویم کجاست؟ عرض

به آن حمام وقتی که وارد حمام شدم دیدم يك حوض بزرگی هست هر کسی که وارد حمام می شد بعد از عوض کردن لباس داخل همان حوض می شد و خودش را شستشو می کرد و همه کثافتها را توی حوض می ریختند و حتی بعضی از لباسها و کهنه ها را هم در آن حوض می شستند و وقتی که آبی می خواستند بنوشند از همان آب کثیف حوض حمام می نوشیدند . من وقتی که این کثافتکارها را دیدم بدون اینکه لباس را عوض کنم از حمام بیرون رفتم .

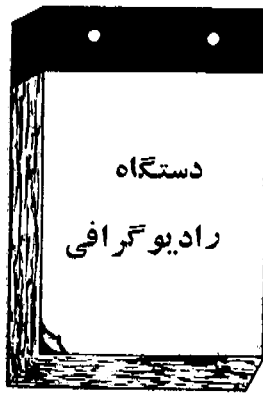
وقتی حمام های کثیف شهر را دیدم فکر کردم بهتر است اول يك حمام نمره ای و دوشدار درست کنم که مردم و تمام اهالی شهر بتوانند از آن استفاده کنند .

نقشه حمام را روی کاغذی کشیدم که عبارت بود از شش عدد جای دوش و محل آب گرم و سرد مردانه و شش عدد حمام دوشدار زنانه .

بالاخره حمام را از روی نقشه ساختم و وقتی که حمام و تمام لوازمات آن آماده شد اعلان دادیم که حمام نو و تمیز حاضر به پذیرائی مشتریان میباشد در آنوقت تمام حمامی های شهر و کارگران آنها و چندین نفر دیگر که قریب یک هزار نفر بودند قیام کردند و با صداهای بلند در کوچه های ما گفتند که این حمام حرام است و مخالف شریعت و دین مبین اسلام است . هیچکس به آنجا نرود و جلو در حمام را هم گرفته بودند و کسی را نمی گذاشتند به این حمام وارد بشود .

من معطل مانده بودم که چه کار بکنم . در آنوقت سه نفر مجتهد جامع الشرائط در تبریز وجود داشت که تمام اهالی شهر و آذربایجانی ها به آنها اعتماد

کاملی داشتند و اشخاص خوب و درستکار و عالم بودند و ایمان و مذهب کامل داشتند و همه به احکام آنها اطاعت داشتند . این سه نفر مجتهد هم مرا می شناختند و با من دوستی داشتند به نظرم رسید که به آنها مراجعه کنم و قضیه را به آنها عرض کنم و ببینم که چه کار می توانند بکنند که این قیام دروغی خاتمه یابد و حمام را باز نمایم و بکار بیندازیم اول رفتم پیش یکی از این سه نفر مجتهد و قضیه حمام را عرض کردم حرف پوچ حمامچی ها را که به منفعت خودشان این قیام را درست کرده بودند گفتم که اینها می گویند این حمام حرام است و مخالف دین اسلام است جناب عالی چه نظر دارید ایشان فرمودند من خودم فردا پیش از ظهر می آیم و حمام را می بینم و شاید در آنجا هم خودم حمام بگیرم و آنوقت نظریه خودم را ابلاغ می نمایم من هم تشکر کردم و برگشتم به منزل . مستأجر حمام را صدا کردم و به او گفتم که فردا فلان مجتهد جامع الشرائط به حمام ما خواهد آمد مواظب و مراقب حال ایشان باشید و اگر خواست شستشو هم بکنند لوازم را حاضر بگذارید و يك کیسه کش خوب هم حاضر باشد حمامی خوشحال شد و رفت . همان طوری که من گفته بودم همه چیز را حاضر کرده بود و منتظر تشریف آوردن مجتهد بود يك مرتبه مجتهد از در حمام وارد می شود و مستأجر هم استقبال می کند . مجتهد به حمامی می گوید که من آمده ام حمام را ببینم مستأجر حمام و تمام نمره های قسمت مردانه و زنانه که علیحده از همدیگر بود و هر يك در ورودی علیحده و مخصوص داشت نشان داده بود . و آقای مجتهد فرموده بودند که می خواهم شستشو



اولین مرتبه دستگاه رادیوگرافی و رادیوسکوپی را که در آن وقت در ایران وجود نداشت من به تبریز آوردم با این وسیله از بیماران عکسبرداری و امراض تشخیص داده می شد و بعداً معالجه صحیح از طرف طبیب معالج انجام می گردید . برای خریداری دستگاه خودم به پاریس رفتم و مدتی برای یاد گرفتن رادیوگرافی و رادیوسکوپی در بیمارستان های پاریس کار کردم و این اسباب را به قیمت گران خریداری کردم و می خواستم با خودم به وسیله راه آهن از پاریس به روسیه واز روسیه هم به ایران وارد نمایم آن موقع بود که راه روسیه و ایران برای واردات و صادرات قدغن شده بود و راه بسته بود و من دیدم هیچ چاره ندارم آنوقت نامه به حضور مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاه کبیر ایران رضاشاه پهلوی نوشتم و به وسیله پست سفارشی ارسال کردم که این اولین اسباب و اثاثه بیمارستان است که برای تشخیص امراض خریدم ولی اجازه نمی دهند که از راه روسیه به ایران وارد نمایم . و مطلقاً مانده ام . بعد از چند روز جواب نامه را گرفتم ، نوشته شده بود که

هم بکنم این حمامی تمام لوله های آب گرم و آب سرد و متوسط را باز کرده نشان داده و عرض کرده بود که اگر کیسه هم می خواهید حاضر است آقای مجتهد لباسها را عوض کرده و در نمره را بسته داخل نمره می شود و خود را شستشو می کند و کیسه کش را صدا می کند و کیسه کش هم می آید کیسه می کشد و بعد از نمره خارج می شود . آقای مجتهد تمام شستشوهايش را به انجام می رساند و از داخل نمره بیرون می آید و بعد از حمام خارج می شود و می آید منزل من . وقتی وارد اطاق من شد گفت این حمام را که شما درست کرده اید بهترین حمام هاست این حمام همان حمامیست که پیغمبر خداوند توانا فرموده اند آب حمام آنطور باید تمیز و صاف باشد که انسان بتواند بنوشد ، همین است . آن حمامهای قدیمی که در همه جای شهر وجود دارد حمامی نیستند که حضرت پیغمبر (ص) فرموده اند آنها کثافت خانه هستند غسل کردن و دست نماز گرفتن در آنها و نوشیدن آب آنها مطابق دین اسلام نیست بعد از عرض تشکر عرض کردم در صورت امکان به حاکم رئیس شهربانی و شهرداری هم بفرمایند به کلانتری هادستور دهند از این قیام بی خود جلو گیری نمایند بالاخره حمام باز شد و مشهور ترین حمام آن زمان شد .

بقیه از صفحه ۵۱

تربیت میشد که با پیش آمد مشروطیت و خواندن جراید آتش وطن در کانون دلش زبانه کشیده و پس از چندین سال فداکاری در راه وطن بالاخره سر دسر این سودا بگذار و شهید راه آزادی وطن بشود؟ (بموقع خود شرح حال این جوان ناکام را نقل خواهم کرد) خواهرهای من از حیث داشتن سواد و فضایل اخلاقی امروز در بین افراد خانواده مرحوم امین الدوله که چندین خانواده میشوند از افراد برجسته آنها بشمار میروند اگر حسن تربیت و دقت و مواظبت مادر من نبود آنها کجا امروز دارای چنین تربیت و در بین اقوام و هم محله‌های خود حسن شهرت و احترام بودند مادر خوب فرزندی خوب تربیت میکند این یک اصل مسلمی است که مورد قبول کلیه دانشمندان دنیاست و خوشبختانه مادر من هم که خود دارای سواد کامل و از هر جهت در بین کلیه زنهای خانواده مادارای رفعت‌شان و برجستگیهای اخلاقی بود چون خوب بود اولاد خوب هم تربیت کرد و از خود نام نیکی بیادگار گذارد.

ادامه دارد

اهلی حضرت همایون دستور فرموده اند که اجازه ورود این اسبابها را بدهند و مانع نشوند. من هم خوشحال شدم به وسیله راه آهن از پاریس به روسیه و از روسیه هم به ایران آوردم و در تبریز مشغول کار شدم. به غیر از تأسیس بیمارستان شهر و خورشید سرخ پاره‌ای مؤسسات عام‌المنفعه هم در آذربایجان تشکیل داده‌ام که مورد استفاده اهالی واقع شده است و آنها عبارتند از: مؤسسه دارالتربیه و دارالایتام و بیمارستان روانی و جمع‌آوری جذامیان در یک جای مخصوص و تشکیل یک درمانگاه مخصوص افراد و خانواده آنها. تشکیل مؤسسه درمانگاه لشکری و بعلاوه سمت‌های زیر را داشتم. مدیر و پزشک مخصوص بیمارستان پهلوی لشکر، رئیس بهداری و شهرداری، رئیس بیمارستان وزارت راه در تهران، مؤسس و عضو انجمن فرهنگی ایران و ترکیه. موقعی هم عضو انجمن آلمان، مؤسس درمانگاه خیابان شاه و کاخ در تهران، رئیس صحنیه مؤسسه کامپساکس، اهداء زمین و خانه به فرهنگ تبریز و غیره.

(پایان)

